

جوائز ناجي نعمان الأدبية

کالریو بوتولشکو

دشتی از شن

هبوطی کوتاه مدت در عمق زندگانی
(اندیشه، گفتگو های کوتاه)

برگزیده هایی که از زبان عربی به فارسی برای

ناجی نعمان

توسط

منیجه محبی

ترجمه شده است

خانه ی فرهنگ نعمان

Valeriu Butulescu

Thinker, writer and politician, born in 1953 (Preajba, Gorj – Romania). Engineer and Ph.D. in Sciences, he was elected MP after the revolution of 1989. With more than 20 books (poetry, essays, plays and translations), and aphorisms published in some 25 languages, he is freeman of more than one city, and bearer of several prizes, including Naji Naaman's Literary Prize for 2006 (Honour Prize).

*Penseur, écrivain et homme politique, né en 1953 (Preajba, Gorj – Roumanie).
Ingénieur et docteur en sciences, il a été élu député au premier parlement de*

Roumanie après la révolution de 1989. Avec plus de 20 livres (poèmes, essais, pièces de théâtre et traductions), ses aphorismes sont publiés en près de 25 langues. Citoyen d'Honneur à maintes reprises, il est lauréat de plusieurs prix, dont le Prix Littéraire Naji Naaman 2006 (Prix d'Honneur).

VALERIU BUTULESCU

DASHTE AZ SHAN

OAZE DE NISIP – OASIS DE SABLE

WAHATUN MIN RAML

Sélection arabe de

NAJI NAAMAN

Traduction iranienne de

MANIGEH MOHIBBI

maison naaman pour la culture

الثقافة بالمجان

Ath–Thaqafa bil Majjan

Série littéraire gratuite établie et dirigée depuis 1991 par

Free of charge literary series established and directed since 1991 by

Naji Naaman

OAZE DE NISIP

OASIS DE SABLE

واحة من رمل

دشتی از شن

© Tous droits réservés – All rights reserved – Todos los derechos reservados

1^{ère} édition, février 2008

© الحقوق محفوظة

الطبعة الأولى، شباط 2008.

Le présent livre est gratuit. Les demandes de copies, commentaires des médias et réflexions personnelles sont reçus à l'adresse sous-mentionnée.

This is a free of charge book. Copies request, media comments and personal reflections are received at the under-mentioned address.

Este libro es gratuito. Las peticiones de copias, los comentarios y las reflexiones personales se reciben en la dirección abajo mencionada.

يُنَدَرَجُ هذا المَوْلفُ في إطار سلسلة "الثَّقافة بالمَجَّان" الَّتِي أنشأها ناجي نعمان عام 1991، وما زال يُشرفُ عليها.

دار نعمان للثقافة

Maison Naaman pour la Culture

P.O.Box 567 – Jounieh (Lebanon) – Fax and Phone: 00961 – 9 – 935096

Web site: www.naamanculture.com – E-mail: naamanculture@lynx.net.lb

گالریو بوتولشکو

اندیشمند و ادیب و سیاستمدار از متولدین سال 1953 (پرییا، غوری/رومانی). مهندس و دکتر است. بعد از انقلاب 1989 به عنوان نماینده دوره ی اول مجلس انتخاب شد. 20 اثر در زمینه ی شعر و تحقیق و نمایشنامه و ترجمه دارد، امقال الحکم وی به 25 زبان منتشر شده است. برنده بسیاری از جوایز می باشد که از میان آنها می توان به جائزه تکریم موسسه ناجی نعمان سال 2006 اشاره کرد.

عندما تقرأ فالرئو بوتولشکو، رائد الحکمة الروماني المعاصر، تُحسُّ بأنَّكَ تقرأ ذاتك، وأنَّه سبقَ لكَ أن قلتَ ما يقول، وكتبتَ ما يكتب. ولا غرَوا، فالإنسانُ واحدٌ في شجونه كما في تطلُّعاته، يصبو إلى الأُسنة التي من شأنها أن توحدَ البَشَرَ بحسب الزَّمان، وأياً كان المكان.

فالرئو بوتولشکو، بعد العربيَّة والأرمنيَّة، بالإيرانيَّة من دار نعمان للثقافة، وبالمجَّان؛ فلنقرأ بتمعنٍ هذا الإنسان الإنسان!

ناجي نعمان

1

سالگرد وفات ما، یک سال از ما می گذرد.
و ما هیچ چیز را درک نمی کنیم.

2

این روستای مورچه‌های هراسان است، در آن مورچه‌ای بزرگ و ابر قدرت زندگی می‌کند.

3

در فلسفه؟

تنها بر تردیدهای خصوصیم تاکید می‌کنم.

4

شکوفه‌ای برای من پدیدار گردید، و چقدر زیبا و عطر آگین و فرمانبردار بود.

5

از بندهای شیطنانی خود را نجات دادم.

اما، چگونه از قبضه‌ی فرشتگان خویش را آزاد کنم؟

6

آیا درباره‌ی پیامبران سوال می‌کنی؟

هر چقدر مسوولیت بیشتری به او داده شود، خوشبخت تر می‌شود.

7

نادانی هم درجاتی و مراتبی دارد.

به گونه‌ای که فرهنگ لغتی خاص نادانی وضع شده است.

8

سه بار فعل "کار کردن" را صرف کردم.

و فوراً احساس نیاز به استراحت را در درون خویش حس کردم.

9

پاکی کودکان: جویبار آبی صاف و جوشنده است.

10

قبرستان: ای سنگی که مردان را دوباره متحول می‌کنی.

11

دست گل، زمانی تشکیل می‌گردد که شکوفه‌ها یکدیگر را در آغوش می‌فشارند.

12

برج پیزا، تو سر خم کردی تا مشهور شدی.

13

ماهی، با اشکهایش تسبیح می‌گوید.

14

هر روز درباره‌ی ثروت و مال اندیشه می‌کرد.

و در شب در وجود خود آرزوی چیزی دیگر را می‌پروراند.

15

این میدانی سریالی است که گربه در آن زوزه می کشد و سگ در آن میو میو می کند.

16

اما آن دره ای عمیق است که "اخیل" نامگذاری می شود.

17

بهتر است که در پی این کلمبس فضایی فضایی از نوع خودش بیاید.

18

ناقدان موسیقی را می بینند.
و به هنر نقاشی گوش می سپارند.

19

آنجا، میان هوش اندک من درگیری واقع است.
و الهام درونی من این است که آدمی بدتر است.

20

قصیده آهنگ دلفین است:
ممکن نیست همه گوشها آن را بشنوند.

21

همواره با باد می وزد و طوفان را حس نمی کند.

22

کوه محکمی را می بینم:
دوره آهن پایان نمی پذیرد.

23

هر کسی که کوهی را نبیند از عظمت تپه مدهوش می شود.

24

آنجا تنها دو شکاف برای بهره برداری از گذشت زمان است.

25

ثروتهای بعضی از مردم از توانایی های آنها بیشتر است.

26

از خواب متنفرم
وقتی دورانی را در خواب سپری کردم ، دورانی را خواهم خوابید.

27

خاک باید با نقشهایش سنگین شود.

چه بسا درختان از کمی میوه ها خمیده می شوند.

28

آیا تفاوتی است که خورشید بعد از سوراخ شدن شیشه ی عدسی سوزان می شود؟

29

گنجشکان از زمین آزاد می شوند.
و از پس امروز در آسمان حرکت خواهند کرد.

30

هرگاه عقاب را صید کند عقاب باقی خواهد ماند.

31

ای شگفتاه از درخشش برق در مقابل بارانی اندک.

32

مردگان آزادند.
و تخت سنگ قبرها جایگاهی برای زندگان هستند.

33

خواب بیدار در روستا، تنبلی است.

34

تشنگی مدت پیشنهاد ترسهای کوتاه را قرار می دهد.

35

هرمها
ای شگفتاه از بهره برداری در زندان میکروبیهای عصر دیگر و چیزی دیگر نیستند.

36

طلا-از فراوانی بازگشت به کوره ها -از رفت و آمد ناامید می شود.

37

پرنده حلق آویز می شود.
اما سایه اش بر زمین معکوس می افتد.

38

پژواک صدا پیوسته می آید ، صدای تو از دور بازتاب می یابد.

39

صلصال چیست؟
انسان از صلبی که زنگار نمی یابد، ساخته می شود.

40

قاشق هر هدر رفتنی معنوی را نمی شناسد.

41

آتش نشانان نادانی:
هرگاه برقی را می بینند فوراً آن را آتشی تصور می کنند.

42

هرگاه بازی عشق پایان یابد، بلبل خاموش می شود.

43

هوش می گذرد اما حماقت و نادانی خفه می کند.

44

قصاب کیست؟
آیا جلادی که خود را می کشد و یا قربانی اش را؟

45

کوه بعد از من مانند کوهی ادامه می یابد.

46

خیال نوآور در هذیان خود می تواند به قله های واقعیت برسد.

47

بوف کر می خوابد،
با علم به افسانه ها در طول روز
و پرواز حکمت را می شناسد.

48

هر کسی که به جلوی خود توجه کند راههای جدیدی را کشف می کند.

49

الهه ها باقی می مانند در برابر اصلاحات دینی نابود کننده.

50

زمانی که نیمه ی خورشید به نیمی از وظایف خود عمل نمی کند.

51

در شیاطین:
خداوند در درگیری تسامح به خرج می دهد، اما برای آنها فرصت قرار می دهد.

52

قبل از نزدیکی به گرگ مهار را برای او قرار بده.

53

ممکن است که از تپه ی سنگها پایه ها یا کلوخی از آن تشکیل شوند.

54

هرگاه احساس غرق شدن می کنی، از کمک مشترک سخن نگو.

55

انجا نمونه هایی است که ما بر آنها فرود می آییم.

56

او مبتکری است.
در تجربه ی نخستین خود همچون طوطی است.

57

قطار بیرون از ریل راه آهن خود را مستقل می داند.

58

الاغ هر باری را قبول می کند به شرط اینکه در پیشاپیش حرکت کند.

59

کرم پیله ی خود را در میان گچکاری حفر می کند.

60

هر چیزی که از هواپیما فرود می افتد،
کافر باز می گردد.

61

اولین کسی که به ناشنوایی دچار شد کسی بود که زنگها را می کوبد.

62

نادانی کم وزن تر از هوشیاری است، همواره بر سطح آب باقی می ماند.

63

برخی از مردم آینده را در امتداد ماضی هول آور خود ترسیم می کنند.

64

یکبار قلب زن را آرام کردم:
ای شگفتاه از خزیدن.

65

دیوانگان قدرت، پیراهن ندارند.

66

تنها کسی که سر ندارد بالای دار نمی رود.

67

قدرت کل،
شیر را حیوانی درنده قرار می دهد.

68

هنگامیکه ستاره به افق می رسد، ممکن است که آتش چوپان را خاموش کند.

69

همچنان با مار از گیاهان بیابانی دور شدیم.

70

باید از خورشید تشکر کنیم.
هر چند که بر ما ناخواسته می تابد.

71

همانا ما با شیاطین دینهای دیگر نیز سازشکاری می کنیم.

72

موجودات کوچک زنده در میان شکاف درختان جایگاهی برای خود می یابند.

73

شبها در دورترین حالات نمی میرند بلکه محقق می شوند.

74

هنگامیکه زنان از خودشان انتقاد می کنند. عیبهای وحشت آور خود را کشف کرده اند.

75

شیطان از کمال بهره مند نمی شود. گهگاه خطا می کند و گهگاه کار خوبی انجام می دهد.

76

اسبها از جنگهای بسیاری سود بردند.
بدون اینکه چیزی از دگرگونی تاریخ بدانند.

77

آن اندیشه ای نو آور است که هر انسانی با آرزوهای خود در آن شریک می شود.

78

موجها زائل می شوند،
اما شکنجه ی آنها باقی هستند.

79

چه سودی است در جاودانگی در ستاره ای نابود؟

80

فرهنگ به مردم می رسید.
همانا ایشان بر سر کتابی یکدیگر را می کشند.

81

طبقه ی زنگار در زمانی محافظ می شود.

82

چه بسا فراغنه خیال می کردند که روزی همراه با اهرام خود به موزه های ایتالیا خواهند رفت؟

83

بسیاری نور کور می کند.
بنابراین بعضی از تاریکی ها متولد می شوند.

84

برخی فکر می کنند که آنها هرگاه از دزدی سرقت کنند کار نیکی انجام داده اند.

85

چه بسا ایشان حفظ نمی کنند کسانی را که کتابهای دیگران را می خوانند.

86

زباله می گوید: پاکیزگی آلوده می کند.

87

تو را به غرق شدن فرا نمی خوانم.
تو بخشی از کشتی من هستی.

88

کسی شجاع به شمار می رود که خطر را جمع نکرد.

89

به سنگ حسادت نکنید،
آن در زندگی خود باقی نیست و سرد و خاموش است.

90

کارهای کوچکی وجود دارد.
که آنها سزاوار هستند که با حروف درشت نوشته شوند.

91

مانند تمبرها
ارزشمان با پیری کسب می شود.

92

آه اگر حوریان "دریانوردان اولیس" را می شناختند.

شمع را در گوشه‌هایشان قرار می‌دادند.

93

امروز روز دوشنبه است.
و شانس بسیاری وجود دارد که فردا روز سه‌شنبه باشد.

94

فاعده مجسمه ما را بالا می‌برد
یعنی چیزی که به ما اختصاص ندارد ما را بالا می‌برد.

95

در پاییز پرندگان آوازه خوان مهاجرت می‌کنند.
اما کلاغها برای تحمل و پذیرش مسوولیت باقی می‌مانند.

96

فن رهبری:
هرگاه بخواهیم که به موسیقی چهره گوش بسپاریم
باید بر همگان پشت کنیم.

97

از عشق نمی‌میریم، و تنها از آن متولد می‌شویم.

98

هر تری خشک می‌شود و گمان می‌کند که او با باد کشتی می‌گیرد.

99

برخی به کلیسا می‌روند.
به امید اینکه خداوند در حضور آنها در آنجا حاضر شود.

100

چگونه دو بال را به دست آورم
و حال آنکه مجبور شده‌ام به سوی نابودی پرواز کنم.

101

به عقابها عشق خواهیم ورزید
هرچند که مرغ خدمات بیشتری به ما ارائه می‌کند.

102

همه ترجیح می‌دهند که به ما اشاره شود.
و هیچ‌کس نمی‌خواهد که بریده شود.

103

شعر همان شبنمی است که در زیر نور خورشید می درخشد.
و هنگامیکه این شبنم بر کفشهای ما خشک شود
نثر زندگی آغاز می شود.

104

بشتاب، انسان بدون احساس، سنگ است.
این مرد را به خودی خود الهه ای به شمار می آورم.

105

توافق کردیم که اشکهای آسمان را باران بنامیم.

106

نامیدان و عقب ماندگان:
برخی از نویسندگان به مهارت تبدیل شده اند که مروارید تولید می کنند.

107

همانا مجد و عظمت فعلاً نا آشنا است.
وقتی فردا انسانهای ترسویی مشهور شوند نه به فضل اسبهایشان بلکه به فضل سرگین آنها.

108

هنرمندان جهان را درک می کنند
به شکلی که می توانند آن را به دیگران منتقل کنند.

109

چه بسا نقشهایی استثنایی به واسطه ی رنگ آمیزی ناقص از بین رفتند.

110

باید که میوه درخت بخشندگی را ببینیم
تنها تشنگی برای ادامه است.

111

عشق:
هر شکوفه ای، دانه ی میوه ای را بشارت می دهد.

112

این باد برانگیزنده است
همانند خواب حساب گر.

113

مار حق داشت:
هیچ بهشتی نیست در جاییکه عشق نباشد.

114

در بین هر آنچه که از آن تشکیل شده ام،
با گذشت زمان تنها سنگریزه ها قوی می شوند.

115

برومنه به خودی خود روشن است
تا جاییکه می توانیم از روشنایی سیگار هایمان در آرامش شویم.

116

گمان می کنم که جهنم تنها آتشی کهربایی است.

117

خوشبختانه از جغرافیا چیزی نمی دانیم
ما مساوی هستیم
بدون اینکه شبیه به هم باشیم.

118

کلماتی وجود دارد که می ترسیم آنها را با حروف کوچک بنویسیم
با وجود اینکه بر اساس قواعد لغوی مطابق است.

119

ساکت هستند ولی
چه بسا فریادهای آنها افکار آنهاست!

120

دموکراسی:
صلیب را به ستاره ای سرخ که اندکی دور از استواری تکنولوژی است، تبدیل کرد.

121

گام به گام به من برخورد کرد
و من گمان می کردم که وجود شکوفه ای است.

122

من کیستم؟
سافه ای که می خواهد به سوی سرچشمه اش صعود کند.

123

اینها انتخابهایی هستند که به قبر دسته جمعی تشبیه شده اند.

124

باید که انسان بر اساس موقعیت دندانهایش لبخند بزند.

125

پیروزی در قانع شدن است.

126

کولمبس به هند می رسید ولی طبق معمول آمریکا دخالت کرد.

127

این صفحات صندوقهایی سیاه برای پرواز من هستند.

128

قصیده اش مانند مومیای خشک است.
بنابراین در برابر زمان مقاومت می کند.

129

گروهی از مردم موسیقی دانانی هستند که با ابزار و آلات می نوازند.
اما بیشتر مردم فقیرانی هستند که به سوت زدن کفایت می کنند.

130

هیچ کسی نمی تواند که خود را مرده پندارد.
تا جایی که سند وفاتش به او داده شود.

131

مجله مجله همان است که برای من منتشر می شود!

132

امروز همچنان، دلتنگیم را بروی ورق خواهم نوشت،
به گونه ای که خوانندگان به نوبه ی خود دلتنگ شوند.

133

با دست آورده هایم غرامتهایم را جبران می کنم.

134

مجازاتها کاهش خواهد یافت هنگامیکه قاضیان مانند جلدان عمل کنند.

135

چاره ای نیست جز اینکه تنبل خسته شود
پس تنبلها همان کسانی هستند که بیشتر استراحت می کنند.

136

آیا از جهان آخرت می دانی؟
هرگاه مردیم می فهمیم!

137

هزاران سال با قلم تمسخر نوشتیم
سهام تمسخر در گسترش فرهنگ بسیار است.

138

وقت متوقف نمی شود
ما اطلاعاتی بیشتر از فیثاغورث داریم
اما در گواهینامه ی سال دوم دبیرستان مردود شدیم.

139

مؤلف در پایان کتاب خود نام مراجع را ثبت می کند
گویی می خواهد خود را تبرئه کند.

140

باید که درد و رنج بکشیم همانطور که می آموزیم که سکون درد و رنج است.

141

دانه ها خواب را در اتاق طلایی نمی خواهند
وقتی که زمین را ترجیح می دهند، هر چند که دچار قحط و خشکسالی شده باشند.

142

علم محیط سیاست گرگ را تشریح می کند.

143

هرگز نخواهد مرد از خستگی، بلکه از دلالتگی تباه خواهد شد.

144

قیامت:

آیا ممکن است برای شما که آن را تصور کنید که مترو در راههای زیر زمینی آن گهگاه ایجاد شود؟

145

بهتر است که تاریخ وفاتمان را ندانیم
و بار دیگر تاکید می کنم که ما از آسیب پیش از پیدایش آن خواهیم مرد.

146

جاودانگی استعداد:

کارهایش همانطور که لقاح همواره خواهد دانست که چگونه در یاد زندگان آویخته خواهد شد.

147

همانا من بیشتر به فلسفه ی طبل نزدیک می شوم:
هرچند که محکمتر بر آن بکوبید صدای من به جای دورتری خواهد رسید.

148

زن به سینه مرد جذب می شود
و قلب و یادش در آنجا پنهان می شود.

149

مردم در تمام کتابهای لغت آه می کشند.

150

پارلمان شیاطین برای امری طبیعی در مجلس شیطانی جمع می شوند.

151

برای ما در انتظار چه چیزی هستید؟
ما از آمیخته ای از صلصال و آب و گل ساخته شده ایم.

152

وزیر مذمت کرد
همانا او مانند سنگی بود که از حسد می میرد.

153

هیچ محدوده ای برای کسی که محدوده ی خاص خود را حفظ می کند، وجود ندارد.

154

گربه پیش از این ببری بود
در برابر برنامه تغییر ساختاری ادراکی خود خضوع کرد.

155

حمل بار واقعاً سنگین است، و حامل سنگینی آن را احساس نمی کند.

156

در نهایت کرانه هایش بیچاره و هلاک شدم.

157

دین اهل و شایسته را وارث شدیم.
شاید این بالا رفتن عرضها برای انتخاب روح بهتر است
خداوند به ما بیشتر را عطا کرد.

158

هرگاه که نادان اعتراف کند به اینکه احمق است، آن نشانه ی خوبی است
بر اینکه او بیدار شده است.

159

سرعت نور هرچند که زیاد باشد
با سرعت تاریکی و ظلمت برابر است.

160

باید که به ستارگانمان احترام بگذاریم که آن گورستان دسته جمعی است.

161

رهبری توانا مرا هدایت می کند که به تنهایی تصمیمات جمعی را اتخاذ می کند.

162

با آن حماقت ساده بمانید
که حماقت به اسم اعلیٰ اعتراف می کند.

163

رومان نسبت به "اوفید" شاعر مجازاتی
سخت تر از تبعید به ساحل رومانی نیافت.

164

این مرد از طلاست،
براق و تازه.

165

کلیساهای قدیمی نیمه مدفون هستند
خاک سریعتر از ایمان بر آنها بالا می رود.

166

وقتی که مجازات شر و بدی را خواستی، برای درمان آن تلاش کن.
پس بزرگترین عقوبت برای شر و بدی این است که آن را به نیکی تبدیل کنی.

167

هنگامیکه پرواز نظامی ما بر فراز زمین بالا رفت.
امنیت ملی ما در بالاترین درجه قرار می گیرد.

168

به زمین نگاه کن:
مطیع و فرمانبردار است و من به دنبال قبرم می گردم.

169

پادشاه "اگامنون" را بیرون از قبرش قرار داد
تا عرصه برای جهانگردان باز تر شود.

170

مهربان ترین عدالت بی عدالتی است.

171

هیچ کس آگاه نشد از اینکه عقاب لنگ است
زیرا پایش را زیر بزرگی بالهایش پنهان می کرد.

172

"لیوینداس" به سپاهیانجامه ی سرخ رنگ پوشاند
تا خون جاری بر جسمهایشان را نبیند
پس زخم را پنهان کن تا دشمن را فریب دهی!

173

"فانون" کجا می تواند از خیالاتش جدا شود

طبیعتاً در آسمان، یعنی در بزرگترین خیالات.

174

خداوند همه ی زبانها را آفرید تا برای مترجمان رزق و روزی فراهم آورد.

175

امشب همانند فردا است.
از رمزها و رازها آکنده است و تاریخ آن را لکه دار می کند.

176

"شمشوم" هزاران نفر را با رها کردن الاغش کشت
آیا تصور می کنید که با سلاح هسته ای چه کاری انجام خواهد داد؟

177

در برابر خیراتی که یسوع المسیح به آنها بشارت داد
شگفت در این است که در بین همه ی نامه ها یهود است
او تنها کسی است که اضطراب را از بین برد.

178

نخبگان در اقلیت باقی خواهند ماند.
و باید که سیا ستمداران برگزیده برای امت
بر اساس اراده ی سطحی اکثریت انتخاب شوند.

179

سکوت تنها برای انسانهای بزدل و ترسو از جنس طلاست.

180

شیاطین با گذر نامه ی دیپلماتیک به بهشت راه خواهند یافت.

181

بخشی از کرامت گیاه را مالک هستم
که نمی پذیرد که بر سر راهها بروید.

182

هنرمند هنرمند موجودی است که
تنها بعد از مرگ بزرگ می شود.

183

چگونه شما می توانید این امور را در این روزنامه ها بنویسید؟
آیا خطرات آن را می دانید؟
و اگر یک نفر آنها را بخواند؟ وای!

184

برخی نمی توانند که تجزیه شیمیایی کنند
مگر بعد از اینکه تجزیه معنوی انجام دهند.

185

سیاست ستاره ی جدید را به سوی جریان می برد.
خوشبختانه زمان پوسته ای به سوی قدیم می رود.

186

اگر کوهی باشی
یعنی اگر بالاتر از دره های عمیق باشی!

187

چه بسا وجودم در نوشته هایم کوچک و ناقص می شود.
به جز اینکه اعتراف واجب است بر اینکه من به واسطه ی آن به قناعتی کافی محکم می شوم.

188

معبد سارقان را آلوده می کند از وقتی تا پایان، قبل از عدالت.

189

در صحرا فریاد می کشم! هیچ کسی نیست که سخنان تو را نقض کند.

190

صلیب دردناک است اما حضور جمعیت در آن بزرگ و باشکوه است.

191

به سوی دشمن دشمن پیش می روم.
همانا وفاداری دوستان دروغین مرا خفه می کند.

192

دستت را دراز کن به سوی کسی که در حالتی است که تنها تو می توانی او را از آن برهانی.

193

من برای انسان شایسته ی جاودانگی شهادت نمی دهم.
مرگ امری اختیاری است.

194

من کیستم؟
شبی رو به پایان و تاریکی براق و درخشان.

195

غلبه بر مرد مبهم نا ممکن است.

196

باد غربی، شرق را در نوردید.
همانطور که گردباد در زیر نگاه عاجز مردان گمرک می وزید.

197

مرگ در تنگنا

یعنی برهانی بر وقاحت هراس انگیز همراه با عدم پذیرش مسوولیت عمیق.

198

شعار من این است که:
من تنها نزدیکترین فرد به بشریت هستم.

199

خشمگین شد وقتی که حقیقت تلخ را به او گفتمی.
بر من واجب است که او را آرام کنم و برایش سه دروغ آهنگین و نوازشگر را بفرستم.

200

هر گاه حماقت محکم شود
تنها می توانیم زندگی بدی را سپری کنیم.

201

ما برفراز دیگران پرواز می کنیم
وسيله ی بالا بری است تا بتوانیم بر فراز آنها صعود کنیم.

202

قانون جنائی باز دارنده نیست،
بلکه مردم درست را نیز تشویق می کند.

203

مانند جویبار
همواره مخالف
با وجودی استوار.

204

برای انعکاس نور بر عیبهایمان تلاش می کنیم
از راهی که خوبیهایمان نیز از بین می روند.

205

زندگی ماده ای حرص آور و محرک است.
زندگی ماده ای گرسنه است.

206

پروردگار به ما دو بال را عطا کرد

زمین از زیبایی سرشار است
بر ماست که به چیزی دست یابیم.

207

جستجو کنید
تنها عیب من فروتنی است.

208

وقتی خدا خرافه بود
و شما نمی خواستید که با انکار او را به
چیزی تبدیل کنید
و انکار خرافه دیگری بود؟

209

انسان گاهی احساس می کند
تازیانہ دیانت او را به ریاضت انداخت و ستم تربیت روشن او را محدود کرد
در برابر دعوت جنگل مقاومت نکرد.

210

شکوفه ها و اشکها در نزد قبر لطیف می شوند، طبیعت چرخنده است:
این دور شدن مرده است.

211

عشق ما بسیار بزرگ است تا اندازه ای که ما را از هم جدا می کند.

212

او آرام و غیر مسلح است.
مانند افعی که می گزد.

213

روحها معمولاً در نیمه شب بر می خیزند هنگامیکه دید ضعیف می شود
زمانیکه ترس و خیال در نهایت درجه خود هستند.

214

مسخ شدن:
من کرم جسد خویش هستم.

215

باید از مرزها تجاوز نکنی
دویدن الاغ به جای اینکه شگفتی را بر انگیزد
موجب خنده می شود.

216

روزگاری در بهشت میان پرهیزکاران باقی ماندی

و این امر پنهان از آتش جهنم بیشتر است.

217

چرا رازهایم را آشکار و منتشر کنم؟
من به پنهان کاری خوانندگان یقین و اعتماد دارم.

218

مهربانی
همراه با تعصب دیگران سازش کن.

219

در تنفر چیزی شبیه به عشق است.
مردم بخیل و زیاده رو وجود دارند.

220

تنها از کافران بی دین به رنج می آیم.

221

زن محرک اصلی زندگی است
اما مرد کلید فعالیت است.

222

سیاست نمی توتند تاثیر گذاری بسیاری بر امت داشته باشد
بدون اینکه دروغ را از بین ببرد.

223

هیچ وجودی جاودانه نیست
هرگاه که ولادت ایجاد می شود.

224

انسان تولیدی الهی و زائل شدنی است.

225

این خبر یک ساله مرا پیر کرد
یک سال فکر و اندیشه کردم و یک سال به مرگ نزدیکتر شدم.

226

جلاد گناهکار و جنایتکار باقی می ماند
عدالت او را به درجه مجری قانون بالا می برد.

227

کبوتر: ای پرندگان متوازن
آیا گمان می کنید که تمرین عشق بر سیم تلفن کار آسانی است؟

228

به شکست خوردگان احترام بگذار!
مجد و عظمت تو مانند پیروزی است که اگر شکست و خواری آنها نبود به وجود نمی آمد.

229

من به قسمت اعتقاد ندارم
به آن سوگند می خورم.

230

چشم را فرو می بندم
می خواهم که عمق را ببینم.

231

لوسیفورس:
همانا او نوعی پطریک و پاپ شیاطین بود.

232

از خاطراتم سوال می کنی؟
آنها بیابانی از شنهای گمشده در دشت ذهنم هستند.

233

تنها احمق است که تنهایی را در کتابخانه مذمت می کند.

234

چه بسا دردی که گهگاه آن را در پی کلمه "آرامش" پنهان و آرام کردی.

235

گرسنگی میل به زندگی را حفظ می کند.

236

چرا خاطرات روزهایش را نمی نگارد؟
هر روز کارهایی انجام می دهد که امکان چاپ آنها نیست.

237

دستت را دراز کن به سوی انسان شکست خورده و او را برای برخاستن کمک کن
مانند انسانهای پیروز و خوشبخت بار دیگر زندگی کن.

238

راه حلی را پیشنهاد کردم:
نگرانی را در معامله قرار دادم.

239

اینچنین ساقی اندیشه می کند:
"من دانش آموز یسوع المسیح هستم،"

او آب شراب را می چرخاند
و من شراب آب آلود را می چرخانم".

240

هنرمند:
فراموشی مرگ ترس آور است.

241

برخی تنها در زیر هجوم دسته ی اسبها باز می مانند.

242

در وجودم احساس گرمی می کنم،
در دنیا زندانیم.

243

سه روز مرخصی گرفتم
در خانه ام را به روی خود بستم
و "درامی" درباره ی تنهایی نوشتم.

244

کاهن:
"ای پسرکم! اگر تا این اندازه دانشمند باشی گناه است".

245

اگر فساد به کمانی تبدیل شود
بهتر از "باغانینی" می نوازد.

246

قضیه های مالیات و زیبایی
هیچ چیز وحشت آوری نیست مگر اینکه در برابر مالیات خاضع و فروتن شود.

247

چه کسی بزرگی ولادت را می فهمد و ضرورت مرگ را می پذیرد.

248

اگر خواستی که دیگران به دور تو حلقه بزنند
به آنها بازگو هر آن چیزی را که می دانی، آنها منتظر آنها هستند.

249

به شماره تلفن توجه الهی
در دفترچه راهنمای زرد اشاره می شود
بین شماره پلیس و آتش نشانی است.

250

یسوع المسیح اشتباهات رای دهندگان را بردوش می کشد

و در اینجا پیروزی انتخاباتی او تفسیر می شود.

251

عدم فعالیت ما را از اشتباه باز می دارد اما تنبلی اشتباه بزرگتری است.

252

بعد از اینکه رومانیون سرما را در سایه دموکراسی تحمل کردند
آتش جهنم از ایشان هرگز کاسته و پنهان نشد.

253

جزع و فزع:
پرندگان گمان می کنند که او مردی است و عبادت می کند.

254

آتش کتابخانه اسکندریه شب روز آن را فرا می گیرد.
اما دوران طولانی از تاریکی در پی آن است.

255

بیان مرگ را می خوانم و عزادارانه تنفس می کنم و می گویم که بیانی بعد از آن برای من وجود
ندارد.

256

پرندگان لک لک در پاییز مهاجرت می کنند
اما تولد کودکان قطع نمی شود.

257

در سیاست به دنبال چه چیزی بگردم؟
هیچ جایگاهی بهتر از بررسی بینوایی انسان نیست.

258

فریادهای هوشیارانه اشکار می شوند و برخی از آنها از صاحبانشان باهوشتر هستند.

259

هیچ چیزی سریعتر از افسانه ها و اسطوره های فلکوریک رومانی وجود ندارد.
از غارت ثروتمندان و مشارکت آنها در اموالشان در مغازه ها همراه فقیران.

260

باید به کرمهای ابریشم احترام بگذاریم زیرا آنها در زنجیره ی غذایی جایگاهی بالاتر از ما دارند.

261

خودکشی جنابتی است
باید افرادی که خودکشی می کنند دوباره زنده شوند تا با شدیدترین مجازاتها عقوبت گردند.

262

مرگ: نقطه ای یا فاصله ایست؟

263

کار رودخانه ها شگفت اور است
آنها تلاش می کنند تا به دریا برسند هر چند که در آنها هویت خود را از دست می دهند!

264

در فروتنی نیز غروری است.

265

گهگاه سرمان را بر روی پنجه هایمان حمل می کنیم: ای شگفتا از این بار سنگین!

266

من خوشبختم زیرا من می توانم گریه کنم!

267

ایل هر سال به خویشاوندانی تبدیل می شوند
اما برخی از زوجها با ادامه یافتن خویشاوندیشان بیشتر می شود.

268

هنگامیکه در قفس محکم بسته نشده باشد
شیر را دارای حق می دانم.

269

مسخ را جذاب و جالب بدانید هنگامیکه برای تشویق تلاش می کنید.

270

تهذیب در اساس برخی از دروغهاست به گونه ای که عذر ها بیشتر می شوند.

271

تنها کتابهای گران قیمت را می خرم
قیمت آنها مرا به خواندن مجبور می کند.

272

وقتی که درختان به وطنشان تبدیل می شوند و علت آن محدود بودن آنهاست.

273

ترس دزدان در دوران گذشته
منجر به خدمات بسیاری به علم باستان شناسی معاصر شد.

274

هیچ فرصتی برای بهره بردن ندارد: او فقط کار می کند.

275

فردا بخشنده ای می شوم وقتی که شجاعت را برای رد کردن، در اختیار نداشته باشم.

276

مانند کره:
همواره نرم است و بالاتر از دوام.

277

خودت را نادان روستا گمان نکن:
این فروتنی نیست.

278

گل ما را آزار نمی دهد، مگر زمانی که کفشهای ما را آلوده می کند.

279

گوسفندان هرگز درک نمی کنند چرا ما قیامت را با گوشت گوسفند جشن می گیریم.

280

او به اندازه ای فقیر بود که هیچ دشمنی نداشت.

281

برخی از میمونها در درون خود بدنمایی را می یابند.

282

زندگی مانند سم مار است
در آن شفا و مرگ است.

283

طلا به راحتی تغییر شکل و تغییر مالکیت می دهد.

284

ممکن است که فکر کنیم که انسان هدایت یافته دزدی است که نمی دزدد.

285

کابوس آلودگی این است که
در خواب جارو ببیند.

286

مایعات ظرفها را زندانی می دانند
فراموش می کنند که ظرف ها تنها فرصتی است که مانع از بین رفتن آنها می شود.

287

شما اشراری هستید!
نوشتید H₂O بر روی مخازن آب
و سه دانشمند لغت شناس
از تشنگی مردند.

288

کمال در نزد مرد این است که:
به دست آورد بیشتر
از آن چیزی که زنش خرج می کند.

289

نتیجه ی نرمش آهن و زغال این است که:
سختی فولاد متولد می شود.

290

زنان مانند برگها هستند:
هر گاه پژمزده شوند فریاد آنها بیشتر می شود.

291

قفل امنیت را تنها
از ترس فقر می زنم.

292

چه اندک قاطر به تمایلات چرخ پشت توجه می کند.

293

قناری زیبایی قفس را وقتی درک می کند که:
گربه او را احاطه کند.

294

انسان این چنین است:
علت وجود را نمی داند و با این وجود زندگی می کند.

295

عروسها بی هستند که خودشان نخهای جامه هایشان را محکم می کنند.

296

نادانی های پیچیده ای وجود دارد
که تنها دانشمندان می توانند آنها را درک کنند.

297

برخی از انسانها چیزی بار زندگی نمی کنند
تا عقوبت آنها پایان پذیرد.

298

اگر زندگی ناگهانی
و تصادفی به وجود آمده است
پس آیا از دلایلی برای ایجاد معنی آن وجود دارد؟

299

مانند زنبور عسل
می توانم که یک بار عمیقاً نیش بزنم.

300

اعتراف می کردم که زندگی بسیار با ارزش است
و آن بیمارستانی است و فهمیدم که مرگ پرهزینه تر است.